

تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان

فریدون وحید^۱

محسن نیازی^۲

چکیده

در این مقاله چگونگی پیوند بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی بررسی و تحلیل شده است. هدف این بررسی بیان خاستگاه نظری این دو مفهوم به منزله مفاهیم کلیدی در ادبیات علوم اجتماعی از حیث نظری و نیز چگونگی سنجش علمی آنها و در نهایت آزمون تجربی ارتباط بین آن دو حوزه مورد مطالعه است. در آغاز خاستگاههای نظری و جایگاه این دو مفهوم در اندیشه برخی از نظریه پردازان علوم اجتماعی ارائه گردیده است. سپس ابعاد نظری ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در ادبیات جامعه‌شناسی کاوش شده است. این ابعاد به وجود نوعی رابطه بین دو مفهوم دلالت دارند.

با بیان مؤلفه‌های مربوط به ساختار خانواده در دو نوع شیوه تربیتی مبتنی بر اقناع‌گرایی و استبداد‌گرایی و نیز تعیین سطوح و اجزای مربوط به مشارکت اجتماعی تعریف عملی و آزمون تجربی آنها امکان‌پذیر و با جمع‌آوری داده‌های لازم از حوزه مورد مطالعه ارتباط بین آن دو اندازه‌گیری شده است. استنباط آماری از داده‌ها وجود نوعی همبستگی معنادار در سطح اطمینان ۹۹ درصد بین دو متغیر ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: ساختار خانواده، مشارکت اجتماعی، اقناع‌گرایی، استبداد‌گرایی، توسعه اجتماعی

۱- دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

مفاهیم خانواده به عنوان نهاد اجتماعی و مشارکت اجتماعی به عنوان مؤلفه اساسی زندگی اجتماعی و جامعه مدنی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی به شمار می‌روند. مطالعه چگونگی رابطه نهاد خانواده به عنوان نخستین عامل جامعه‌پذیری افراد با پدیده مشارکت اجتماعی از دیرباز مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است. خانواده به عنوان یکی از نهادهای اساسی جامعه و به عنوان نخستین عامل جامعه‌پذیری افراد یکی از مباحث اصلی جامعه‌شناسی را به خود اختصاص داده است. در واقع می‌توان خانواده را اولین نقطه تربیت اجتماعی و مهمترین عامل نفوذ ارزشها و هنجارهای جامعه در شخصیت افراد دانست. خانواده به عنوان گروهی از افراد که با یکدیگر پیوندی بر پایه همخونی (نسبی) یا ازدواج (سببی) و یا فرزندپذیری دارند، تعریف شده است (ساروخانی ۱۳۷۰: ۱۳۱). آنتونی گیدنز خانواده را گروهی از افراد می‌داند که «با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته و اعضای بزرگسال مسئولیت مراقبت از کودکان را بر عهده دارند. پیوندهای خویشاوندی متضمن ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند یا از طریق تبار، که خویشاوندی خونی (پدران، مادران، فرزندان، پدر بزرگ، مادر بزرگ و...) را به یکدیگر مرتبط می‌سازند» (گیدنز ۱۳۷۳: ۴۱۳).

با توجه به تعریف ساختاری که به شبکه روابط اجتماعی و یا رابطه نسبتاً ثابت عناصر و اجزای یک مجموعه تعریف شده است (توسلی ۱۳۷۰: ۱۲۵)، خانواده به عنوان مجموعه‌ای از نقشها و پایگاههایی که دارای روابط متقابل نسبتاً پایدار با یکدیگر هستند به عنوان ساخت خانواده در نظر گرفته می‌شود. خانواده به عنوان یک خرده نظام اجتماعی، شامل مجموعه‌ای از نقشها و روابط میان آنهاست. هر نقش با توجه به اهمیت آن که براساس ارزشهای اجتماعی تعریف شده است، پایگاه خاصی می‌یابد. نقشهای مختلف و ارتباط با یکدیگر، گاه پایگاههای کاملاً متفاوتی را در سلسله

مراتب قدرت خانوادگی می‌یابند و گاه نیز در یک سطح و به صورت افقی واقع می‌شوند. هر یک از انواع توزیع قدرت در خانواده بین نقش‌های مختلف به پرورش شخصیت‌های ویژه‌ای منجر می‌گردد. در واقع، از آنجا که خانواده به عنوان نخستین عامل جامعه‌پذیری شناخته می‌شود، انتظار می‌رود که هر یک از انواع خانواده، شخصیت‌ها و نگرش‌های سیاسی و اجتماعی متفاوتی را به نظام اجتماعی عرضه نمایند. در مجموع این انتظار وجود دارد که سلسله مراتبی بودن قدرت و یا تفاوت شدید میان نقش‌های مختلف در اخذ تصمیمات خانوادگی منجر به پرورش شخصیت‌های سلطه جویا اقتدارطلب شود و متقابلاً، هم سطحی قدرت و اهمیت تقریباً یکسان نقش‌های مختلف در درون خانواده به پرورش شخصیت‌های مشارکت‌جو بیانجامد. مطالعه ساختار و نوع روابط میان نقش‌های مختلف در درون خانواده یکی از موضوعات چند رشته‌ای است که مورد توجه صاحب‌نظران علوم اجتماعی، علوم تربیتی و روانشناسی قرار گرفته است. صاحب‌نظران فوق با توجه به نوع روابط میان نقش‌های مختلف در خانواده، انواع مختلفی از ساختار یا شیوه‌های رفتاری و تربیتی در خانواده را تشخیص داده و به مطالعه اثرات آن بر شخصیت و رفتارهای اجتماعی فرزندان پرداخته‌اند.

مشارکت از دیرباز با زندگی انسان پیوند داشته است. توجه به پدیده مشارکت اجتماعی از دو دهه سال پیش در نظام‌های سیاسی و اجتماعی جوامع غرب راه یافت. لیکن، توجه به پدیده مشارکت و تأکید بر نقش آن به عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه در جوامع در حال توسعه، تا حد بسیار پس از شکست راهکارها و برنامه‌های توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که از غرب وارد کشورهای در حال توسعه شده بودند، است. در بررسی و ارزیابی این برنامه‌ها، عدم بهره‌گیری از مشارکت مردمی، بعنوان عامل اصلی شکست برنامه‌های توسعه ارزیابی شده است. لذا، پس از آن، استراتژی‌های توسعه بر رویکرد مشارکت مردمی بعنوان نیاز اصلی بشر تأکید نمودند. امروزه به مشارکت به عنوان مؤلفه اصلی و تفکیک‌ناپذیر توسعه نگریسته و روز بروز بر اهمیت و ضرورت آن

بیشتر تأکید می‌شود؛ به گونه‌ای که در گزارش توسعه انسانی^۱ برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۲ (۱۹۹۳) عنوان شده است «موضوع مشارکت مردم، رفته رفته به صورت مسئله اصلی زمان ما در می‌آید» (آتال ۱۳۷۹: ۲۷). بر این مبنا، نگرش نوین توسعه با تأکید بر اهمیت نقش مردم در فرایند توسعه و با رویکرد توسعه درون‌زا، به مردم به عنوان عناصر فعال و خلاق در روند توسعه می‌نگرد. بر این اساس است که در اهداف استراتژی‌های توسعه «اعتقاد به لزوم مشارکت فعال قشرهای وسیع جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی» مورد تأکید قرار گرفته است. (عظیمی ۱۳۷۳: ۵۲).

فرایند مشارکت به عنوان یک نظام کارکردی در سطوح کلان، میانی و خرد با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحیه همبستگی و کاهش تعارضات گروهی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی، شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت، بسط ارزشهای دموکراتیک، سهمین شدن در منابع قدرت و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری همراه است. رهنما^۳ با تأکید بر نقش کلیدی مشارکت در توسعه انسان محور^۴، چهار کارکرد شناختی، اجتماعی، سیاسی و ابزاری برای مشارکت قائل است. بر حسب کارکرد شناختی، مشارکت مولد گفتمان و عملیات مربوط به توسعه‌ای است که مبتنی بر شیوه متفاوتی از فهم واقعیت‌های مربوط به توسعه است. در این خصوص، نظام شناختی که بیانگر میراث فرهنگی و دانش محلی خود مردم باشد، اهمیت می‌یابد. به لحاظ اجتماعی، مشارکت به گفتمان توسعه حیات جدیدی بخشیده و می‌تواند نهادها، گروهها و افراد درگیر در فرایند توسعه را در قالب‌سازه‌ای جدید قرار داده و به آنها توانمندی لازم جهت برآوردن نیازهای اصلی اعطا نماید. از بعد سیاسی، مشارکت می‌تواند به واسطه توانمندسازی افراد فاقد قدرت و خاموش منبع مشروعیت بخشی

^۱. Humam Development Report

^۲. United Nations Development Programme

^۳. Rahnama

^۴. Human- Centered

به توسعه باشد. به لحاظ ابزاری، رویکرد مشارکتی با آگاهی از نقصانهای راهبردهای سنتی و متعارف توسعه و با بهره‌گیری از فرایند توانمندسازی، آسیب‌پذیران را به مراقبت از خودشان فرا می‌خواند (رهنما ۱۹۹۹: ۲-۱۲۱). «گالت^۱ مشارکت مردمی را به عنوان جزء حیاتی استراتژی‌های توسعه دانسته و آن را واجد سه عملکرد عمده می‌داند. از دیدگاه وی، مشارکت اجتماعی، اولاً نحوه برخورد غیرابزاری دولت با مردم و احساس ارزشمندی را تضمین می‌کند. ثانیاً، مشارکت به عنوان حلال اصلی مشکلات در شرایط اجتماعی خود، به شمار می‌رود. علاوه بر آن، مشارکت به مانند کانالی عمل می‌کند که گروهها و جوامع محلی می‌توانند از طریق آن به عرصه‌های کلان و بزرگتر تصمیم‌گیری دسترسی پیدا کنند. از دیدگاه گالت، «بدون مشارکت، تدبیرهای توسعه هم غیرمردمی و هم بی‌نتیجه خواهد بود» (گالت ۱۹۹۵: ۱۰۱-۱۰۰)

در خصوص زمینه‌های فکری مشارکت، میجلی^۲ معتقد است مشارکت اجتماعی ایده‌های کاملاً ایدئولوژیکی است که بازتاب اعتقادات ناشی از نظریه‌های اجتماعی و سیاسی در خصوص اینکه جوامع چگونه باید سازماندهی شوند، است. منطق آن مبتنی بر واکنش در برابر تمرکزگرایی، دیوان‌سالاری، انعطاف‌ناپذیری و در دسترس نبودن دولت است. به نظر آلسن^۳ نظریه مشارکت اجتماعی حاصل ایده گسترده کثرت‌گرایی اجتماعی است که نظریه پردازانی چون توکویل^۴ (۱۹۶۱)، ترومن^۵ (۱۹۵۱)، دال^۶ (۱۹۵۶)، لیپست و دیگران^۷ (۱۹۵۶)، کورنثوزر^۸ و نیزبت^۹ (۱۹۶۲) توسعه

1. Goulet, Denis

2. Midgely

3. Olsen

4. Toqueville

5. Trumam

6. Dahl

7. Lipset

8. Kornhauser

9. Nisbet

داده‌اند.

کرافت^۱ و بیرسفورد^۲ تحولاتی چون ظهور جنبشهای اجتماعی جدید، تأمل و بازنگری در مورد نیاز انسان، ظهور مجدد ایده شهروندی و فرانوگرایی را موجب توجه به ایده مشارکت دانسته‌اند. ولی آنچه به صورت عام مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است اندیشه‌های مربوط به دموکراسی است که مهمترین تأثیر را به لحاظ فکری در گسترش نظریه مشارکت اجتماعی داشته‌اند. علاوه بر این، به لحاظ فکری اندیشه‌های مردم‌گرا که از در حاشیه قرار گرفتن مردم عادی بحث می‌کنند و نیز نظریه‌های مربوط به آنارشیسم که متضمن دیدگاههای ضد دولت‌گرایی اند و مهمتر از این به تعبیر چمبرز^۳ «تحول پارادایم‌های توسعه» که از آن به مثابه انتقال از پارادایم اشیاء به پارادایم مردم که محور توسعه را مردم قرار می‌دهند، در بسط نظریه مشارکت اجتماعی نقش بسزایی داشته‌اند (به نقلی از ازکیا و غفاری ۱۳۸۰: ۶).

ابعاد نظری و عملی

ساختار خانواده

با مطالعه نوع روابط میان نقشهای مختلف در خانواده، سه نوع از ساختار و یا شیوه‌های تربیتی در خانواده (استبدادی، رها و اقتناع‌گرایی) تشخیص داده شده است. بر این اساس، تفوق هر یک از ویژگیهای فوق در خانواده منجر به بروز رفتارهای متفاوت فرزندان در عرصه‌های اجتماعی می‌گردد. از دیدگاه آلموند^۴ و پاول^۱ (۱۹۹۲) «مشخص‌ترین وجه نفوذ خانواده، شکل دادن به ایستارهای فرد در مقابل اقتدار است. خانواده تصمیمات جمعی می‌گیرد و ممکن است این تصمیمات برای کودک آمرانه باشد، یعنی نافرمانی از آنها می‌تواند سبب تنبیه گردد. نخستین تجربه مشارکت در تصمیم‌گیری

^۱. Croft

^۲. Beresford

^۳. Chambers

^۴. Almond

خانواده می‌تواند احساس کودک را در مورد صلاحیت سیاسی خویش تقویت کند، مهارت‌های لازم برای تعامل سیاسی را در وی به وجود آورد و در سنین بلوغ فرد را به مشارکت فعال در نظام سیاسی تشویق کند» (آلموند و پاول ۱۳۷۵: ۲۴). اندرسون^۲ مشارکت اجتماعی را اساساً یک ویژگی خانوادگی دانسته و معتقد است چنانچه والدین روحیه مشارکت‌جوئی داشته و مشارکت اجتماعی در سطح بالایی داشته باشند، فرزندان آنها نیز مشارکت اجتماعی بالایی خواهند داشت. هورکهایمر^۳ معتقد است اقتدار پدر در خانواده امروزی باعث ایجاد افراد سلطه‌طلب می‌گردد (به نقل از اعزازی ۳۷۶: ۱۲۹).

آدورنو^۴ (۱۹۵۰) در کتاب شخصیت استبدادی، معتقد است افرادی که پدرانی کناره‌گیر، سخت‌گیر و تنبیه‌کننده داشته‌اند و والدین آنها تنبیه بدنی زیاد یا تهدید بدنی بکار می‌گیرند، گونه ویژه‌ای از شخصیت را پیدا می‌کنند که موسوم به استبدادی است. این افراد، به طور اخص، از درون‌نگری، تأمل و تعقل، اندیشه و تفکر و خیال‌پردازی پرهیز می‌کنند و به عوامل و تعیین‌کننده‌های اسرارآمیزی برای سرنوشت خود اعتقاد دارند. از نظر آدورنو، «شخصیت اقتدارگرا به واسطه والدینی پرورش می‌یابد که نسبت به فرزندان خود روشهای خشک و خشن انضباطی به کار می‌گیرند. این قبیل پدر و مادرها، عشق و حمایت خود را از کودکانشان منوط به اطاعت بی‌قید و شرط آنها می‌دانند و در روابط خود با فرزندان بیشتر بر حس وظیفه‌شناسی تأکید می‌کنند» (به نقل از دوچ و کراوس ۱۳۷۴: ۱۷۲). هیگن^۵ (۱۹۶۲) از صاحب‌نظران نظریه‌نوسازی، نوع نظام خانوادگی افراد و شیوه‌های تربیتی والدین را به عنوان عامل اصلی بی‌تحولی جوامع سنتی و عدم توسعه اجتماعی و اقتصادی آنها بیان نموده است.

^۱. Pawell

^۲. Andrson. W. A

^۳. Hourykhaimer

^۴. Adorno

^۵. Hegen, EE

به نظر وی، نقطه‌های آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک نقش زیادی در رفتار آینده او دارد، به گونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری و یا پذیرش نوآوری شود. از دیدگاه هیگن، ایستایی و سکون جوامع سنتی معلول ایجاد شخصیتی واپس‌گرا و استبدادی در افراد است و بروز این شخصیت استبدادی در افراد، معلول شیوه تربیت خشک و اطاعت‌آمیز افراد در کودکی است که توأم با تنبیهات سخت برای کسانی که دستورهای اعلام شده را مراعات نمی‌کنند همراه است. وی معتقد است «سرمایه‌گذاری در دوران کودکی به جای اینکه معطوف به سکون، اطاعت و فعالیت‌های بازدارنده باشد، باید مشوق کار، فعالیت و خلاقیت باشد» (هیگن ۱۹۶۲).

بومریند^۱ (۱۹۷۵) در مطالعه نقش شیوه‌های تربیتی والدین در شخصیت و کنش‌های فرزندان، معتقد است در خانواده‌های اقناع‌گرا، همه افراد به تناسب موقعیت و امکانات خود حق دخالت در امور خانه و اظهارنظر درباره مسائل مختلف را دارند، والدین این نوع خانواده به استدلال و تصمیمات فرزندان خود احترام می‌گذارند و در ضمن کنترل فرزندان، از آنان انتظار رفتار عاقلانه دارند. لیکن، در خانواده‌های استبدادی، فقط یک نفر (دیکتاتور) تصمیم می‌گیرد، هدف تعیین می‌کند، راه نشان می‌دهد، وظیفه افراد را مشخص می‌سازد و امور زندگی را ترتیب می‌دهد. از دیدگاه وی، والدین مستبد «از لحاظ اعمال کنترل منطقی رتبه کمتری دارند. آنان بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید دارند.» (به نقل از مقنی‌زاده ۱۳۷۵: ۲۶). بومریند معتقد است فرزندان که در خانواده‌های استبدادی پرورش می‌یابند، نسبت به فرزندان خانواده‌های اقناع‌گرا در عرصه‌های زندگی عمومی و اجتماعی موفقیت کمتری داشته و توان برخورد منطقی کمتری از خود نشان می‌دهند. بالدوین^۲ (۱۹۴۵)، اظهار می‌دارد که نگرش‌های پذیرنده و دموکراتیک والدین امکان رشد فرزندان را به حداکثر می‌رساند. لذا، فرزندان چنین والدینی رشد ذهنی، ابتکار و امنیت عاطفی فزاینده‌ای را نشان می‌دهند.

^۱ . Baumrind. D

^۲ . Baldwin

در مقابل، فرزندان والدین طرد کننده و سلطه جو، افرادی متزلزل، سرکش، پرخاشگر و ستیزه جو هستند» (جوادی و کدیور ۱۳۷۲: ۲۳۲). هترینگتون^۱ و مارتین^۲ (۱۹۷۹) در پژوهشهایشان به این نتیجه رسیده‌اند که والدین محدودساز، آزادگذار، طرد کننده و استفاده کننده از تنبیه برای ایجاد نظم و تربیت، دارای کودکانی هستند که دارای رفتارهای ضد اجتماعی، فقدان کنترل و فقدان سازگاری اجتماعی هستند (به نقل از برومند نسب ۱۳۷۳: ۱۵). تحقیقات باخمن^۳ (۱۹۷۰)، باخمن، اومالی^۴ و جانستون^۵ (۱۹۷۸) و روزنبرگ^۶ (۱۹۶۵) نشان می‌دهد والدین دموکرات، قاطع و اطمینان بخش به احتمال زیاد فرزندان را خواهند داشت که دارای اعتماد به نفس، استقلال زیاد و دارای احساس مسئولیت هستند. در نقطه مقابل، در تحقیقات الدر^۷ (۱۹۸۰) و لوئیس^۸ (۱۹۸۲) نشان داده شده است که افرادی که والدین خودکامه دارند کمتر به خود متکی هستند و نمی‌توانند به تنهایی کاری انجام دهند یا از خود عقیده‌ای داشته باشند (پیشین، صص ۴۵ و ۴۶). همچنین، فارینگتون^۹ و مک‌کورد^{۱۰} (۱۹۷۹) اظهار می‌دارند که «تنبیه خشن بدنی، طرد کودک و بی‌ثباتی انضباط، ممکن است کودک را برای رفتار ضد اجتماعی، پرخاشگرانه و بزهکارانه آماده نماید» (به نقل از کرباسی ۱۳۷۸: ۵۷).

درویش پور در مطالعه انواع خانواده براساس روابط موجود و بویژه روابط قدرت در میان نقشهای مختلف، بین دو نوع خانواده سلطه‌گر و دموکراتیک تمایز قائل شده است. از نظر وی، فرزندان خانواده‌های سلطه‌گر که نوع روابط در آن بر پایه اجبار شکل گرفته است فرهنگ گفتگو و تفاهم را نمی‌آموزند، بلکه فرهنگ دیکته شدن و دیکته کردن را فرا می‌گیرند؛ و آنچه فرزندان در این نوع

1. Hetherington

2. Martin

3. Bachman

4. Omalley

5. Johnston

6. Rosenberg

7. Alder

8. Lewis

9. West Farrington

10. Mccord

خانواده یاد می‌گیرند دنباله روی، تقلید کورکورانه و وابستگی است. در خانواده‌های دموکراتیک، مناسبات و ارزشهای دموکراتیک به معنای به رسمیت شناختن تنوع آراء، حق مخالفت و دگراندیشی، به رسمیت شناختن حریم اشخاص، حرمت افراد و ارزشهای فردی، امکان رشد آزاد و حقوق برابر افراد برای اعمال نظر و مشارکت اجتماعی وجود دارد (درویش‌پور ۱۳۷۴: ۱۱۷ و ۱۱۸).

با توجه به فضای مفهومی مطرح شده و استفاده از مدل بومریند (۱۹۷۳)، در این پژوهش شیوه‌های تربیتی اقناع‌گرایانه و مستبدانه مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین با توجه به اینکه در جامعه مورد مطالعه این پژوهش به سبب سنتی بودن نسبی آن، خانواده‌رها از لحاظ جامعه‌شناختی بسیار نادر و از موارد استثنایی محسوب می‌گردد، این نوع خانواده در این تحقیق لحاظ نشده است. برای مقوله اقناع‌گرایی خانواده با توجه به ابعاد مطرح شده از مقیاسی با ۵ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. مجموع نمره‌های این طیف ۱۵ می‌باشد که نشان دهنده نمره‌های افراد در دامنه تغییرات ۵ تا ۱۵ است. گویه‌های این طیف در جدول زیر آورده شده است.

جدول طیف سنجش میزان اقناع‌گرایی خانواده در بین شهروندان

ردیف	گویه‌ها	زیاد (۳)	متوسط (۲)	کم (۱)
۱	اگر کسی خطایی می‌کرد منطقیاً به او گوشزد می‌شد			
۲	والدین فرزندان را به فعالیتهای اجتماعی تشویق می‌کردند			
۳	یکنوع نظم و انضباط وجود داشت که همه تقریباً به آن مقید بودند			
۴	تشویق و تنبیه در جای خود وجود داشت			
۵	والدین فرصت و حوصله رسیدگی به امور فرزندان را داشتند			

همچنین، برای سنجش مقوله میزان استبداد‌گرایی خانواده، از طیف ۷ گویه‌ای لیکرت استفاده شده است. روایی گویه‌های دو طیف میزان اقناع‌گرایی و استبداد‌گرایی خانواده با اجرای مرحله پیش‌آزمون و از طریق آزمون آلفای کرونباخ تأیید گردیده است. گویه‌های موردنظر در ارتباط با سنجش میزان استبداد‌گرایی خانواده در جدول زیر ارائه شده است.

طیف سنجش میزان استبدادگرایی خانواده شهروندان

ردیف	گویه‌ها	زیاد	تا حدودی	کم
۱	والدین با فرزندان تحکمی برخورد می‌کردند.	۳	۲	۱
۲	اگر کسی خطایی می‌کرد شدیداً تنبیه می‌شد.	۳	۲	۱
۳	پدر یا مادر حرف اول و آخر را می‌زدند	۳	۲	۱
۴	به همه اجازه داده می‌شد تا نظرشان را بگویند.	۱	۲	۳
۵	هر چی بزرگترها می‌گفتند باید انجام می‌شد.	۳	۲	۱
۶	هر کسی بزرگتر بود قدرت بیشتری هم داشت.	۳	۲	۱
۷	اگر رئیس خانواده چیزی می‌گفت حتماً باید انجام می‌شد.	۳	۲	۱

مشارکت اجتماعی

تاکنون از مشارکت تعاریف و تفسیرهای بسیاری به عمل آمده است. گستردگی مفهوم مشارکت و تفسیرهای متعدد از آن، یکی از ویژگیهای خاص این مفهوم است و قدمت این واژه به دیرینگی زندگی اجتماعی انسانها برمی‌گردد. سرجل^۱ (۱۹۷۰) خاطر نشان می‌سازد «مشارکت در تصمیم‌گیری در بسیاری از کشورها مفهومی دل‌انگیز است، اما تقریباً بیشتر افرادی که این اصطلاح را بکار می‌برند به طور متفاوتی درباره آن فکر می‌کنند.» (به نقل از رهنمورد ۱۳۷۸: ۷)، به نظر هال^۲ تعارض بین دیدگاههای عملگرایانه^۳ و دیدگاههای عمدتاً فلسفی از مشارکت موجب شده که مفهوم مشارکت تبدیل به یک مفهوم چند وجهی و در طول زمان با معنای متفاوتی هویدا شود» (ازکیا و غفاری ۱۳۸۰: ۱۲).

اصطلاح مشارکت را آلن بیرو^۴ به معنای «سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن تعریف کرده است» (بیرو ۱۳۷۰: ۲۵۷). به نظر

^۱ . Serjel

^۲ . Hall

^۳ . Pragmatistic

^۴ . Biro Allen

سلیمه عمر، فرایند مشارکت مداخله و کنترل بیشتر مردم به تعیین آنچه از دیدگاه خود مردم یک زندگی بهتر را تشکیل می‌دهد منجر خواهد شد.

بنیادی‌ترین اندیشه زیرساز مشارکت پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن، همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. مشارکت فراگردی است که از راه آن مردم به دگرگونی دست می‌یابند و دگرگونی را در خود پدید می‌آورند. مشارکت در چنین مفهومی بر رشد شخصیت انسانی تأکید نموده و به «عنوان راهبردی بشمار می‌آید که فرصتهای نیکوئی می‌آفریند تا مردم برای از میان برداشتن دشواریها و گشودن مرزهای بسته به راههای تازه دست پیدا کنند» (طوسی ۱۳۷۰: ۵). فرایند مشارکت به صورت «فراگرد نیرومندسازی» به سه ارزش بنیادی سهم کردن مردم در قدرت، راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و با گشودن فرصتهای پیشرفت به روی مردم تأکید دارد. یکی از بارزترین جنبه‌های مشارکت از میان بردن حاشیه‌نشینی و شکوفا نمودن ابتکار و خلاقیت در انسانهاست. همانگونه که دونالد مایکل^۱ بیان داشته است «انسانها زمانی بیشتر به خود اعتماد پیدا می‌کنند و بیشتر از خود مایه می‌گذارند و آرمانهای خلاق ارائه می‌دهند که در فرایند تصمیم‌گیری در رابطه با زندگی خودشان مشارکت پیدا کنند. در اینجا است که یاد می‌گیرند با زندگی خود با آگاهی برخورد کنند» (به نقل از عظیمی‌رمضانی ۱۳۷۷: ۴۷).

برای روشن شدن بیشتر معنای مفهومی و مشارکت به برخی از تعاریف ارائه شده توسط صاحب‌نظران اشاره می‌شود. فرنچ^۲ جامعه‌شناس فرانسوی مشارکت را عبارت از درگیر شدن ذهنی و عاطفی یک فرد، در یک وضعیت گروهی که این درگیری او را تشویق و برانگیخته می‌کند تا به هدفهای گروه کمک کند و خود را در مسؤلیتهای آن گروه نیز سهم بداند و برای به سرانجام رساندن مقصود گروه تفکر و تلاش کند»، می‌داند (انصاری ۱۳۷۵). همچنین، وار^۳ (۱۹۷۵) براساس گرایش

1. Mykel
2. French
3. Warr

روانشناسی اجتماعی مشارکت را به درگیری در فعالیت و تأثیرپذیری اجتماعی تعریف کرده است (آزاد ارمکی ۱۳۷۲). از دیدگاه آلموند^۱ و پاول^۲ «فعالیت‌های مشارکت‌جویانه^۳ آن دسته فعالیت‌هایی است که شهروند معمولی می‌کوشد از راه آنها بر روی سیاست‌گذاری اعمال نفوذ کند» (آلموند و پاول ۱۳۸۰:۱۳۸۰).

برخی از تعاریف مشارکت، به نقش مشارکت در توزیع مجدد قدرت اقتصادی و سیاسی در روند توسعه جامعه تأکید دارد. از نظر عبدالحی، مشارکت در حکم وسیله‌ای برای گسترش و توزیع دوباره فرصت‌ها به منظور مشارکت در تصمیم‌گیری اجتماعی، کمک به توسعه و بهره‌مند شدن از ثمرات آن است. از دیدگاه الغنمی، مشارکت یکی از مشکل‌ترین و بحث‌انگیزترین موضوعات توسعه بوده و بنابراین مورد قضاوت‌های ارزشی قرار گرفته است. وی مشارکت در بعد سیاسی - اجتماعی را «شرکت در تصمیم‌گیری از طریق سازمانها به انتخاب خود» بیان نموده است (الغنمی^۴ ۱۳۷۲: ۶۰). آرنشتاین^۵ مشارکت را نوعی توزیع مجدد قدرت قلمداد می‌کند که «به سبب آن شهروندانی را که در حال حاضر در فرایند سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده‌اند، قادر می‌سازد تا به تدریج در آینده شرکت داده شوند» (اوکلی و مارسدن ۱۳۷۰: ۳۳).

از دیدگاه یومال^۶ «مشارکت در مفهوم گسترده‌اش برانگیختن حساسیت مردم و در نتیجه به معنی افزایش درک و توان آنان برای پاسخگویی به طرح‌های توسعه و نیز به معنای تشویق ابتکارات محلی است» (پاتریک ۱۳۷۴: ۱۱۹). گائوتری^۷ مشارکت را فرایندی عمومی، یکپارچه، چندگانه، چندبعدی و چند فرهنگی که هدف آن کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است بیان نموده

1. Almond, G.A
2. Pewel, G.B
3. Participation Activities Elghonamy
4. ElGhonemy, M,R
5. Ornstein
- 6 . Umalel
7. Gaotre

است (به نقل از ازکیا و غفاری، پیشین: ۱۳).

دارام گای^۱ با الهام از دیدگاههای گرن^۲ (۱۹۸۳)، اوکلی^۳ (۱۹۸۳) و مارسون^۴ (۱۹۸۴)، بین سه تعریف از مفهوم مشارکت تفاوت قائل شده است. یک کاربرد این کلمه به بسیج مردم برای به عهده گرفتن پروژه‌های توسعه‌ای و اجتماعی و اقتصادی اشاره دارد. معمولاً این پروژه‌ها از بالا اندیشیده و طراحی گردیده‌اند و مردم برای اجرای آنها بسیج می‌شوند. تفسیر دوم، مشارکت را با تمرکززدایی در دستگاه دولتی و یا در سازمانهای مربوط به آن برابر می‌گیرد. سومین نظر، مشارکت را به عنوان فرایند اختیار دادن به جدا افتادگان و محرومان می‌شناسد و مشارکت در این مفهوم را مستلزم ایجاد سازمانهای دموکراتیک، مستقل و خوداتکائی فقیران بیان داشته است (گای ۱۳۷۱: ۶۲ و ۶۳).

برخی از صاحب‌نظران، در تعریف و تبیین فضای مفهومی مشارکت به ویژگیهای اساسی این مفهوم تأکید نموده‌اند. همچنانکه موريس اکسلراد^۵ بیان داشته است اصطلاح مشارکت داوطلبانه برای گروههای خاصی بکار می‌رود (همانگونه که از مجامع دولتی متمایز می‌شود)، ورود به آنها بر پایه انتخاب افراد قرار دارد (همانگونه که از شکلهایی مانند خانواده متمایز است) و نیز به مشارکتهای گروهی غیر سودآور محدود می‌شود (همانگونه که از مؤسسات پرمفعت متمایز می‌شود) «اکسلراد ۱۹۵۰: ۱۴». مردوخی، مهمترین ویژگیهای فعالیتهای مشارکتی را داوطلبانه بودن آنها دانسته است. وی اظهار می‌دارد می‌توان فعالیتهایی را که افراد به اقتضای شغل و وظیفه، نفع مستقیم در کوتاه مدت، اجبار مستقیم یا غیرمستقیم، اجبار ملموس یا غیرملموس و عافیت‌طلبی شخصی انجام می‌دهند، خارج از موضوع مشارکت دانست. از نظر وی، مشارکت سیاسی و اجتماعی با میزان ارتباط فعال افراد با نهادهای شورایی و مردمی، انجمنها و فعالیتهای محلی مشخص می‌گردد (مردوخی ۱۳۷۳: ۷۲).

^۱. Gdy- Daram

2. Gran

3. Oakly

4. Marsden

5. Axelrod

محسنی تبریزی در تعریف مشارکت اجتماعی به ارادی بودن فعالیتهای مشارکتی تأکید نموده است. از نظر وی، مشارکت اجتماعی به آن دست از فعالیتهای ارادی بودن فعالیتهای مشارکتی تأکید نموده است. از نظر وی، مشارکت اجتماعی به آن دسته از فعالیتهای ارادی دلالت دارد که از طریق آنها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت کرده و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی مشارکت دارند» (محسنی تبریزی ۱۳۶۹: ۱۰۸).

انجمنهای داوطلبانه مهمترین عرصه شکل گیری و ساماندهی فعالیتهای مشارکتی در جامعه محسوب می گردند. از این نظر، مشارکت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با جامعه مدنی دارد. سعدالدین ابراهیم (۱۹۹۵) جامعه مدنی را «بیشینه سازی مشارکت جمعی سازمان یافته اختیاری در عرصه عمومی مابین افراد و دولت می داند» (به نقل از چلبی ۱۳۷۵: ۲۸۸). مولیناس^۱ مداخله موفقیت آمیز به جامعه مدنی در جریان توسعه را موجب ارتقاء مشارکت مؤثر افراد جامعه بیان نموده است (مولیناس ۱۹۹۸: ۱۳). از دیدگاه چلبی، انجمنهای داوطلبانه نوعی بستر سازی مناسب برای مشارکت اجتماعی را فراهم می آورند. از یک طرف، تشکلهای مشارکتی با جلب همکاری افراد، زمینه اتصال هر چه بیشتر آنها به جامعه را فراهم آورده و مشارکت فرد در امور اجتماعی را افزایش می دهند، و از سوی دیگر، با بسط شبکه های اجتماعی و تقویت همبستگی اجتماعی به گسترش مشارکت فعالانه و داوطلبانه افراد جامعه کمک می کنند (چلبی، پیشین : ۲۹۰). با توجه به مباحث ارائه شده در مورد فضای مفهومی مشارکت اجتماعی، می توان هرگونه کنش متقابل آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم و بیش سازمان یافته افراد و گروهها در جهت اهداف، نیازها و منافع عمومی جامعه را مشارکت اجتماعی تلقی نمود.

برای سنجش مشارکت اجتماعی به لحاظ عملی و مقیاسهای مختلفی از سوی محققین بکار گرفته شده است. اندرسون^۲ موارد عضویت، حضور در جلسات و کمک مالی در فعالیتهای و مجامع مشارکتی

^۱. Molinas, Jose'R

^۲. Anderson

را از متداول‌ترین معرفهای مشارکت اجتماعی در ادبیات مشارکت دانسته است. مقیاس مشارکت اجتماعی چین^۱ شامل مقوله‌های تعلق یا عضویت سازمانی، حضور در جلسات، کمک مالی، عضویت در کمیته‌ها و داشتن مسئولیت است. در این مقیاس، با جمع کردن نمره‌های هر فرد از مجموع سازمانهایی که با آنها در ارتباط است، نمره مشارکت اجتماعی او تعیین شود. پارکر^۲ بیان داشته است «این مقیاس صرفاً مشارکت اجتماعی رسمی^۳ را اندازه‌گیری می‌کند و مشارکت اجتماعی غیر رسمی را نادیده می‌گیرد، با وجود این، در مطالعه مشارکت اجتماعی عموماً مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است» (پارکر ۱۹۸۳: ۸۶۵).

در این مطالعه، با الهام از معرفهای مقیاس اندرسون و مقیاس چین، مشارکت اجتماعی در جامعه مورد مطالعه برحسب موارد زیر مورد سنجش قرار گرفته است:

- ۱- عضویت در مجامع مشارکتی
- ۲- موقعیت مشارکتی در هر مجمع
عادی (نمره ۱)، فعال (نمره ۲) و دارای مسئولیت (نمره ۳)
- ۳- مشارکت در اجرا
- مشارکت و یا کمک مالی به مجامع یا فعالیت‌های مشارکتی
- ۴- مشارکت در تصمیم‌گیری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- شرکت در جلسات مجامع مشارکتی
- عدم شرکت (نمره صفر)، بسیار کم (نمره ۱)، گاهی (نمره ۲) و همیشه (نمره ۳)
- ترغیب و تشویق دیگران
- فعالیت انتخاباتی در هر یک از چهار انتخابات انجام شده در چند سال اخیر منتهی به تحقیق

1. Chapin
2. Parker, Robert
3. Official Participation

حوزه تحقیق

در این پژوهش شهر کاشان به عنوان حوزه تحقیق انتخاب گردیده است و جمعیت فعال این شهر بر مبنای سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ جامعه آماری تحقیق را تشکیل می‌دهند. با بهره‌گیری از فنون نمونه‌گیری و طبقه‌بندی جامعه آماری بر مبنای وضع فعالیت، جنس و گروه سنی، تعداد ۵۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین و به روش پیمایشی با استفاده از تکنیک مصاحبه حضوری مستقیم^۱ مورد تحقیق قرار گرفته‌اند. داده‌های مورد نیاز برای شناسایی چگونگی توزیع و سهم روابط بین متغیرهای تحقیق از افراد به مثابه واحدهای تحلیل، جمع‌آوری شده است.

چگونگی توزیع در روابط بین متغیرها

الف- توزیع متغیرها

خانواده اقناع‌گرا میزان اقناع‌گرایی خانواده شهروندان با استفاده از طیف پنج‌گویه‌ای لیکرت اندازه‌گیری شده است. چگونگی توزیع درصدی پاسخهای افراد مورد مطالعه به گویه‌های این طیف و بار هر گویه در جدول زیر آورده شده است.

جدول توزیع درصدی و بار پاسخهای افراد مورد مطالعه به گویه‌های طیف میزان اقناع‌گرایی خانواده

ردیف	گویه‌ها	کم ۱	تا حدودی ۲	زیاد ۳	بار
۱	اگر کسی خطایی می‌کرد منطقیاً به او گوشزد می‌شد	۵۱/۴	۴۰	۸/۶	۰/۶۵
۲	والدین فرزندان را به فعالیت‌های اجتماعی تشویق می‌کردند	۴۹/۴	۳۵/۴	۱۵/۲	۰/۷۲
۳	یک نوع نظم و انضباط وجود داشت که همه تقریباً به آن مقید بودند	۴۸/۴	۴۱/۴	۱۰/۲	۰/۶۶
۴	تشویق و تنبیه در جای خود وجود داشت	۴۹	۳۷/۸	۱۳/۲	۰/۶۸
۵	والدین فرصت و حوصله رسیدگی به امور فرزندان را داشتند	۴۷/۲	۳۸	۱۴/۸	۰/۵۸

^۱. In person- interview

ماتریس همبستگی درونی بین گویه‌ها و نتیجه تحلیل عامل بر روی این گویه‌ها برای تعیین اعتبار سازه‌ای طیف به قرار زیر است.

ماتریس همبستگی بین گویه‌های طیف میزان اقناع‌گرایی خانواده

گویه‌ها	۱	۲	۳	۴	۵
۱	۱				
۲	۰/۴	۱			
۳	۰/۳	۰/۳۵	۱		
۴	۰/۳	۰/۳	۰/۴	۱	
۵	۰/۳	۰/۳۵	۰/۲	۰/۲	۱

تمامی گویه‌های طیف به لحاظ همبستگی درونی‌شان با یکدیگر، دارای همبستگی معنادار در سطح اطمینان ۹۹ درصد هستند. تمامی آنها بر مبنای نتایج تحلیل عامل در عامل واحد جمع شده‌اند. مقدار شاخص^۱ KMO برابر با ۰/۷۴ و معناداری آزمون بارتلت^۲ دلالت بر قابلیت داده‌ها برای به کارگیری تکنیک تحلیل عامل بر روی آنها دارد. جمع‌شدن گویه‌ها در یک عامل، اعتبار سازه‌ای گویه‌ها در قالب یک طیف برای سنجش مفهوم واحد اقناع‌گرایی خانواده را تأیید می‌نماید. روایی این طیف نیز با توجه به مقدار ضریب کرونباخ آلفا^۳ که ۰/۷۷ است در سطح قابل قبول قرار دارد. مجموع نمره‌های این طیف برابر با ۱۵ است. دامنه تغییر آن در جامعه مورد مطالعه ۱۳، میانگین ۸/۰۲ و میانه آن ۹/۷۷ است. پس از تقسیم مجموع نمره‌های طیف به تعداد گویه‌ها و تقسیم آن به سه مقدمه با فواصل برابر، داده‌های جدول توزیع زیر حاصل گردیده است.

^۱ Kaiser- Meyer- Olin Measure of Sampling Adequacy

مناسب‌ترین آزمون برای تعیین مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عامل است و معمولاً مقدار آن برای مناسب بودن داده‌ها باید از ۰/۷ به بالا باشد. معناداری این آزمون نشانگر قابلیت داده‌ها برای تحلیل عامل است. ضریب کرونباخ آلفا بین صفر تا یک تغییر می‌نماید و معمولاً زمانی که بالاتر از ۰/۷۵ باشد روایی طیف را مورد قبول تلقی می‌نمایند.

2. Bartlette' s Test

3. Cronbach' s Coefficient Alpha

جدول توزیع فراوانی و درصد میزان امتناع‌گرایی خانواده در جامعه مورد مطالعه

میزان افق‌گرایی خانواده	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی تجمعی
کم	۱۷۶	۳۵/۲	۳۵/۲
متوسط	۲۷۱	۵۴/۲	۸۹/۴
زیاد	۵۳	۱۰/۶	۱۰۰
جمع	۵۰۰	۱۰۰	-

گویه‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	۱						
۲	۰/۴۵	۱					
۳	۰/۴	۵	۱				
۴	۰/۴	۰/۳۵	۰/۴	۱			
۵	۰/۴	۰/۴۵	۰/۷	۰/۴	۱		
۶	۰/۳۵	۰/۴	۰/۵	۰/۴	۰/۶	۱	
۷	۰/۴	۰/۴	۰/۶	۰/۴۵	۰/۵	۰/۴	۱

ماتریس همبستگی بین گویه‌های طیف استبداد‌گرایی خانواده

تمامی گویه‌های این طیف دارای همبستگی معنی‌داری در سطح اطمینان ۹۹ درصدند. تحلیل عامل بر روی گویه‌ها با توجه به مقدار KMO که برابر با ۰/۸۴ است و معناداری آزمون بارتلت قابلیت داده‌ها را برای تحلیل عامل نشان می‌دهد. جمع شدن گویه‌ها در یک عامل دلالت بر اعتبار سازه‌ای گویه‌های طیف برای سنجش مفهوم واحد استبداد‌گرایی خانواده دارد. ضریب آلفای کرونباخ این طیف ۰/۸۵ است و در نتیجه روائی آن نیز مورد قبول است. مجموع نمره‌های این طیف ۲۱ است. دامنه تغییر آن در جامعه مورد مطالعه ۱۹، میانگین ۸/۶۵ و واریانس آن ۱۲/۶ است. پس از تقسیم مجموع نمره‌های هر پاسخگو به تعداد گویه‌ها و تقسیم آن به سه مقوله با فواصل برابر، جدول زیر به دست آمده است.

جدول توزیع فراوانی و درصدی میزان استبدادگرایی خانواده

میزان استبدادگرایی خانواده	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی تجمعی
کم	۲۱۲	۴۲/۶	۴۲/۶
متوسط	۱۴۸	۲۹/۶	۷۲/۲
زیاد	۱۴۴	۲۸/۸	۱۰۰
جمع	۵۰۰	۱۰۰	-

داده‌های جدول بالا حاکی است که ۴۲/۶ درصد افراد مورد مطالعه میزان استبدادگرایی خانواده خود را کم، ۲۹/۶ درصد متوسط و ۲۸/۸ درصد این میزان را زیاد ارزیابی نموده‌اند.

مشارکت اجتماعی

۱- عضویت مشارکتی

میزان و چگونگی توزیع افراد مورد مطالعه براساس تعداد عضویت آنها در مجامع مشارکتی به عنوان مؤلفه عضویت مشارکتی در نظر گرفته شده است. مجامع مشارکتی در این پژوهش، تشکلهای و فعالیتهای شرکت تعاونی، اتحادیه یا انجمن صنفی، انجمن اولیاء و مربیان، کتابخانه، انجمن اسلامی، هیئت و جلسات مذهبی، باشگاه یا فعالیت ورزشی، بسیج، مطبوعات، کانون مساجد، فعالیتهای خیریه یا عام‌المنفعه، کانونهای هنری و فرهنگی، هلال احمر، صندوق قرض‌الحسنه، شورای محل کار یا سکونت و فعالیتهای انتخاباتی را در برمی‌گیرد. در جدول زیر عضویت مشارکتی افراد مورد مطالعه در مجامع مشارکتی نشان داده شده است.

در جدول زیر عضویت مشارکتی افراد مورد مطالعه در مجامع مشارکتی نشان داده شده است.

جدول توزیع فراوانی مطلق و درصدی افراد مورد مطالعه بر حسب میزان عضویت در مجامع مشارکتی

میزان عضویت	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی تجمعی
کم	۱۸۹	۳۷/۸	۳۷/۸
متوسط	۱۴۹	۲۹/۸	۶۷/۶
زیاد	۱۲۸	۲۵/۶	۱۰۰
جمع	۵۰۰	۱۰۰	-

داده‌های جدول بالا حاکی است که ۳۷/۸ درصد افراد مورد مطالعه از لحاظ عضویت در مجامع مشارکتی، عضویت در حد کم، ۲۹/۸ درصد در حد متوسط و ۲۵/۶ درصد عضویت در حد بالایی داشته‌اند.

۲ - موقعیت مشارکتی

وضعیت افراد مورد مطالعه بر مبنای موقعیت مشارکتی آنها در فعالیتها و مجامع مشارکتی هفده گانه فوق بر حسب سه مقوله عضویت عادی، فعال و دارای مسئولیت با وزن مالی یک، دو و سه مورد بررسی قرار گرفته است و توزیع نمره‌های آنها پس از رتبه‌بندی مجدد در سه مقوله عادی، فعال و دارای مسئولیت به صورت جدول زیر است.

موقعیت مشارکتی	تعداد	درصد	درصد تجمعی
عادی	۲۶۲	۵۲/۴	۵۲/۴
فعال	۱۷۵	۳۵	۸۶/۴
دارای مسئولیت	۶۳	۱۲/۶	۱۰۰
جمع	۵۰۰	۱۰۰	-

۳- مشارکت در تصمیم‌گیری

مشارکت در تصمیم‌گیری در قالب سه مقوله شرکت در جلسات مجامع مشارکتی، ترغیب و تشویق دیگران به فعالیت و مشارکت در مجامع فوق و فعالیتهای انتخاباتی مورد سنجش قرار گرفته است. چگونگی توزیع مربوط به هر یک از این مقوله‌ها به صورت زیر است.

۳،۱- شرکت در جلسات مجامع مشارکتی

شرکت در جلسات مجامع مشارکتی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مشارکت در تصمیم‌گیری برحسب سه مقوله شرکت بسیار کم، گاهی و زیاد با وزنه‌های یک، دو و سه بررسی شده است و توزیع نمره‌های آنها پس از رتبه‌بندی مجدد در سه مقوله کم، گاهی و زیاد به صورت جدول زیر است.

جدول توزیع فراوانی مطلق و درصدی افراد مورد مطالعه برحسب میزان شرکت در جلسات مجامع

مشارکتی

مورد	تعداد	درصد	درصد تجمعی
عدم شرکت	۹۲	۱۸/۴	۱۸/۴
شرکت کم	۱۴۵	۲۹	۴۷/۴
متوسط	۱۵۱	۳۰/۲	۷۶/۶
زیاد	۱۰۷	۲۱/۴	۱۰۰
جمع	۵۰۰	۱۰۰	-

داده‌های جدول بالا حاکی است ۱۸/۴ درصد افراد مورد بررسی در هیچ یک از جلسات مجامع مشارکتی شرکت نکرده‌اند. همچنین ۲۹ درصد شرکت در حد کم، ۳۰/۲ درصد متوسط و ۲۱/۴ درصد در جلسات فوق تا حد زیادی شرکت کرده‌اند.

۳،۲- ترغیب و تشویق دیگران

ترغیب و تشویق دیگران به مشارکت در فعالیت‌ها و مجامع مشارکتی به عنوان یکی از مقوله‌های

اثرگذار در مشارکت در تصمیم‌گیری در نظر گرفته شده است. در جدول زیر میزان مشارکت افراد مورد بررسی و ترغیب دیگران به فعالیت در مجامع مشارکتی نشان داده شده است.

جدول توزیع فراوانی مطلق و درصدی افراد مورد مطالعه برحسب ترغیب دیگران به فعالیت در مجامع

مشارکتی

مورد	تعداد	درصد	درصد تجمعی
کم	۲۴۳	۴۸/۶	۴۸/۶
متوسط	۱۵۸	۳۱/۶	۸۰/۲
زیاد	۹۹	۱۹/۸	۱۰۰
بسیار زیاد	۵۰۰	۱۰۰	-
جمع	۵۰۰	۱۰۰	-

داده‌های جدول بالا حاکی است که ۴۸/۶ درصد افراد مورد بررسی در ارتباط با ترغیب دیگران به فعالیت‌های مشارکتی نقش خاصی نداشته و یا فعالیت کمی داشته‌اند. ۳۱/۶ درصد تا حدی متوسط و ۱۹/۸ درصد تا حدود زیادی در این زمینه فعالیت نموده‌اند.

۳.۳- فعالیت انتخاباتی

فعالیت انتخاباتی افراد مورد بررسی از طریق میزان فعالیت انتخاباتی آنها در انتخابات انجام شده در چهار سال اخیر، یعنی انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان، شورای اسلامی شهر یا روستا و مجلس شورای اسلامی مورد سنجش قرار گرفته است. در جدول زیر میزان فعالیت انتخاباتی افراد در چهار مقوله عدم فعالیت، فعالیت کم، متوسط و زیاد نشان داده شده است.

جدول توزیع فراوانی مطلق و درصدی افراد مورد مطالعه برحسب فعالیت انتخاباتی

فعالیت انتخابی	تعداد	درصد	درصد تجمعی
عدم فعالیت	۲۹۹	۵۹/۸	۵۹/۸
فعالیت کم	۶۶	۱۳/۲	۷۳
فعالیت متوسط	۸۶	۱۷/۲	۹۰/۲
فعالیت زیاد	۴۹	۹/۸	۱۰۰
جمع	۵۰۰	۱۰۰	-

داده‌های جدول بالا حاکی است که اگر اکثریت بالایی از افراد مورد بررسی یعنی ۵۹/۸ درصد در هیچیک از انتخابات انجام شده در چهار سال اخیر منتهی به تحقیق فعالیت انتخاباتی نداشته‌اند. ۱۳/۲ درصد فعالیت انتخاباتی در حد کم، ۱۷/۲ درصد متوسط و فقط ۹/۸ درصد فعالیت انتخاباتی در سطح بالایی داشته‌اند. با ترکیب مقوله‌های فوق نمره مشارکت اجتماعی برای هر یک از افراد محاسبه شده است. در جدول زیر توزیع نمره‌های افراد مورد مطالعه در قالب سه مقوله کم، متوسط و زیاد با فواصل برابر نشان داده شده است.

جدول توزیع فراوانی درصد میزان مشارکت اجتماعی در جامعه مورد مطالعه

میزان مشارکت	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی تجمعی
کم	۱۵۵	۳۱	۳۱
متوسط	۲۴۱	۴۸/۲	۷۹/۲
زیاد	۱۰۴	۲۰/۸	۱۰۰
جمع	۵۰۰	۱۰۰	-

ملاحظه می‌شود که براساس داده‌های جدول فوق میزان مشارکت اجتماعی در میان ۳۱ درصد افراد مورد مطالعه کم، ۴۸/۲ درصد متوسط و برای ۲۰/۸ درصد به میزان زیاد است.

ب- روابط بین متغیرها

بررسی رابطه بین دو متغیر ساختار خانواده به مثابه متغیر مستقل و میزان مشارکت اجتماعی شهروندان به مثابه متغیر وابسته از اهداف اصلی نویسنده این مقاله است. بر این مبنا، داده‌های لازم برای مطالعه وضعیت دو متغیر و چگونگی رابطه بین آنها جمع‌آوری شده است. داده‌های جمع‌آوری شده از جامعه مورد مطالعه (شهر کاشان) دلالت بر وجود رابطه معنادار، در سطح اطمینان ۹۹ درصد بین متغیرهای میزان اقناع‌گرایی و میزان استبدادگرایی خانواده با میزان مشارکت اجتماعی دارند. میزان همبستگی بین دو متغیر میزان اقناع‌گرایی و میزان مشارکت اجتماعی ۵۸ درصد است که با توجه به مثبت بودن میزان همبستگی، نوع رابطه بین دو متغیر مستقیم است. یعنی، با افزایش میزان اقناع‌گرایی خانواده مشارکت اجتماعی نیز افزایش پیدا کرده است. متقابلاً، ضریب همبستگی بدست آمده در

مورد رابطه دو متغیر میزان استبدادگرایی خانواده و میزان مشارکت اجتماعی ۰/۲۷۵- و جهت آن منفی است. این امر بیانگر رابطه معکوس بین دو متغیر فوق است. بدین معنی که با افزایش میزان استبدادگرایی خانواده میزان مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد.

رابطه بین شیوه‌های تربیتی خانواده افراد و گرایشها و فعالیتهای اجتماعی آنان در تحقیقات مختلف و در اشکال متنوع همبستگی، تعامل و هم‌تغییری از حیث نظری و تجربی مورد توجه قرار گرفته است. مجموعه مطالعات بررسی شده در مورد رابطه دو متغیر ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی، نتیجه بدست آمده از این پژوهش را تأیید می‌کند. آنچنان که اندرسون^۱ مشارکت را اساساً یک ویژگی خانوادگی دانسته است. وی معتقد است «روحیه مشارکت‌جویی والدین منجر به افزایش مشارکت اجتماعی فرزندان می‌گردد» (اندرسون ۱۹۴۳: ۴۲۰). جورف هاری^۲ در پژوهش خود تحت عنوان موضع‌یابی خانواده و مشارکت اجتماعی، مشارکت فرزندان را مشروط به مشارکت والدین بیان می‌نماید (۱۹۷۰، ص ۸۲۱). تحقیق برانگارت^۳ (۱۹۷۱) نشان می‌دهد شیوه‌های دموکراتیک و تساوی طلبانه تصمیم‌گیری خانواده در منزل بر فعالیت‌های چپ‌گرایانه دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد (به نقل از مقنی زاده ۱۳۷۵: ۳۹۹). از دیدگاه هیگن^۴ (۱۹۶۲) نقطه‌های آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک، نقش زیادی در رفتار آینده او دارد، بگونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری و یا پذیرش آن گردد. وی، ایستایی و سکون جوامع سنتی را معلول ایجاد شخصیت‌های واپس‌گرا و استبدادی در افراد که معلول شیوه‌های تربیتی خشک و اطاعت‌آمیز آنها در خانواده است، می‌داند. از دیدگاه بومریند^۱ (۱۹۷۳) فرزندان که در خانواده‌های استبدادی پرورش می‌یابند، نسبت به فرزندان خانواده‌های اقناع‌گرا در عرصه‌های زندگی عمومی و اجتماعی موفقیت کمتری دارند (پیشین: ۲۶). هترینگتون و مارتین

1. Anderson
2. Harry
3. Brangrat
4. Hegen

(۱۹۷۹) در پژوهش‌هایشان به این نتیجه رسیدند که فرزندان والدینی که از روشهای مستبدانه استفاده می‌کنند دارای رفتارهای ضد اجتماعی و فقدان سازگاری اجتماعی هستند. (به نقل از برومند نسب ۱۳۷۲: ۱۵) علاوه بر آن، فارینگتون و مک‌کورد (۱۹۷۹) معتقدند که شیوه‌های مبتنی بر خشونت، کودک را برای رفتارهای ضد اجتماعی آماده می‌نماید (به نقل از کرباسی ۱۳۷۸: ۵۷).

مجموع تحقیقات بعمل آمده در ارتباط با موضوع، اقناع‌گرایی و وجود روابط متقابل مبتنی بر عقلانیت و احترام متقابل بین افراد خانواده را از عوامل اساسی رشد خلاقیت، مسئولیت جمعی و مشارکت اجتماعی افراد بدست آورده‌اند. متقابلاً، شیوه‌های تربیتی استبدادی منجر به شکل‌گیری افراد غیرخلاق و مطیع می‌شود و این در حالی است که تحقق توسعه و مشارکت مستلزم وجود دموکراتیک و افراد نوآور، مسئولیت‌پذیر و مشارکت‌جو است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مآخذ

- آتال، یوکش و الس اوین (۱۳۷۹)، درگیر ساختن مردم فقیر، پرسشهای فراوان، ترجمه ایراج یاد، فقر و مشارکت در جامعه مدنی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۲)، عوامل مؤثر در موفقیت بیشتر مشارکت مردم در توسعه، فرهنگ توسعه، شماره ۱۰، سال دوم، چاپ شقایق، تهران.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۰)، بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت در نواحی روستایی شهر کاشان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷، تهران.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- الغنمی، ام. ار (۱۳۷۰)، بحران فقر روستایی، آیا مشارکت می‌تواند آن را از بین ببرد؟، ترجمه ناصر اوکتایی، فصلنامه روستا و توسعه، شماره پنجم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات وزارت جهاد سازندگی، تهران.
- آلموند، گابریل و پاول، بینگهاوم (۱۳۷۵)، جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۵-۶، تهران.
- آلموند، جی او بی جی پاول (۱۳۸۰)، مشارکت و حضور سیاسی شهروندان، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۳-۱۶۴، تهران.
- اوکلی، پیتر و دیوید مارسدن (۱۳۷۰)، رهیافتهای مشارکت در توسعه روستایی، ترجمه منصور محمود نژاد، انتشارات جهاد سازندگی، تهران.
- انصاری، محمد اسماعیل (۱۳۷۵)، بازشناسی و پیش‌نیازهای مدیریت مشارکتی در نظام اجرایی، مجله مدیریت دولتی، شماره ۴۳-۴۴، تهران.
- برومند نسب، مسعود (۱۳۷۳)، بررسی رابطه نگرش‌ها و شیوه‌های فرزندپروری با جایگاه مهار و رابطه جایگاه مهار با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی شهرستان دزفول، شورای تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان خوزستان.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، چاپ دوم، تهران.

- پاتریک، جی بویل (۱۳۷۴)، برنامه‌ریزی در فرایند توسعه، ترجمه غلامرضا احمدی و سعید شهابی، انتشارات ققنوس، تهران.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۰)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، تهران.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، نشرنی، تهران.
- درویش‌پور، مهرداد (۱۳۷۴)، خانواده و فرهنگ دموکراتیک، نگاه نو، شماره ۲۵، تهران.
- دوچ، مورتون و روبرت کراوس (۱۳۷۴)، نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی، ترجمه مرتضی کتبی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران.
- طوسی، محمد علی (۱۳۷۰)، مشارکت در مدیریت و مالکیت، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران.
- عظیمی آرانی، حسین (۱۳۷۳)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشرنی، تهران.
- عظیمی رضانی، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، نگاهی دیگر به نقش و اهمیت مشارکت و شورا در بهبود مدیریت آموزشی، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، انتشارات دفتر بهبود مدیریت معاونت برنامه‌ریزی و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش، دوره پنجم، تهران.
- گای، دارام (۱۳۷۱)، توسعه مشارکتی، چشم‌اندازهایی از تجربه‌های توده‌های روستایی، ترجمه عصمت قائم‌مقامی، کتاب روستا و توسعه، گزیده مقالات، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی، تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشرنی، چاپ اول، تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۶۹)، بررسی زمینه‌های مشارکتی روستائیان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی، انتشارات معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی، تهران.
- مردوخی، بایزید (۱۳۷۳)، مشارکت مردم در فرایند توسعه و طرحی برای سنجش میزان آن، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۶، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران.

○ مقنی زاده، محمد حسن (۱۳۷۵)، بررسی مشارکت دانش آموزان در فعالیتهای فوق برنامه با تأکید بر مطالعه در دبیرستانهای مناطق ۳ و ۱۶ شهر تهران، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

- Andeyson, W, A. (1943) "The family and individual social participation", American sociological review. Vol. 8; issue, 420-424.
- Auelvod, morris. (1950) "urban structure and social participation", American sociological review. Vol. 21 issue 1, 99 13-18.
- Goulet, Denis (1995) Development Ethics a Guid of theory and practice, London, ned books.
- Hegen, EE. (1962) on the theory of social change, how economic growth begin dorsay pross home wood.
- Molinas, Jose R. (1998) "The impact of inequality, gender, external assisnase and social capital on local-level cooperation", world development, vol. 26, no 3, 413-431.
- Parker, R. (1983) Meansuring social participation. Amercian so ciological review. Vol. 84, pp. 864-873.
- Rahnama, M. (1999) people's self development. London: zed books.
- Parker, R. (1983) Measuring social participation. American so ciological Review. Vol. 84, pp. 864-873.